

کتاب پژوهش کارگری

زمستان ۲۰۰۳

شماره ۷

ناصر سعیدی

تشکل مستقل کارگری: انواع، ویژگی‌ها و وظایف

یداله خسروشاهی

تشکلات کارگری و برنامه جبهه دوم خرداد

عباس علی پور

داستانک‌های من

ام. بریتون

بلشویک‌ها و کنترل کارگری (۳)

هرگردان: ناصر سعیدی

جلیل محمودی

اسناد تاریخی کارگری...

ناصر سعیدی

معرفی کتاب

کتاب پژوهش کارگری

زمستان ۲۰۰۳

شماره ۷

ناصر سعیدی

تشکل مستقل کارگری: انواع، ویژگی‌ها و وظایف

یداله خسروشاهی

تشکلات کارگری و برنامه جبهه دوم خرداد

عباس علی پور

داستانک‌های من

ام. برنتون

بلشویک‌ها و کنترل کارگری (۳)

برگردان: ناصر سعیدی

جلیل محمودی

اسناد تاریخی کارگری...

ناصر سعیدی

معرفی کتاب

کتاب پژوهش کارگری، شماره ۷ زمستان ۲۰۰۳

مؤسسين: زنده یاد میترا سترگه، ناصر سعیدی، پداله خسرو شاهی و جلیل محمودی

آدرس:

Postlagerkarte
Nr. 093739 C
30001 Hannover
Germany

Jalil.m @ gmx.de

آدرس پست الکترونیکی:

فهرست

صفحه	نگارنده	مطالب
------	---------	-------

۷	ناصر سعیدی	تشکل مستقل کارگری؛ انواع، ویژگی‌ها و وظایف
---	------------	--

تشکل مستقل کارگری و خودرهای کارگران

دسته‌بندی تشکل‌های کارگری

خصوصیات تشکل مستقل کارگری

۱- استقلال تشکل کارگری به چه معناست

۲- پیشبرد مسایل اقتصادی و سیاسی

۳- ضرورت وجود گرایش‌های مختلف

مسازمان‌یابی کارگران ایران

توضیحات

تشکلات کارگری و برنامه جبهه دوم خرداد بداهه خسرو شاهی ۵۱

برنامه دو طیف جبهه دوم خرداد قبل از انتصاب وزیر کار جدید

تلاش حزب اسلامی کار

برنامه دو طیف در مورد آینده تشکلات کارگری

شورای مشاوره ملی چیست؟

برنامه جبهه مشارکت اسلامی

عکس‌العمل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار

آینده این دو طیف

چه می‌توان کرد؟

۷۰ عباس علی‌پور داستانک‌های من

زبان

۸۱ بلشویک‌ها و کنترل کارگری - قسمت سوم ام. بریتون

مترجم ناصر سعیدی

از ژانویه تا دسامبر ۱۹۲۰

۱۰۳ اسناد واقعی تاریخی، منبع اساسی درک و داوری آگاهانه تاریخ است.

جلیل محمودی

معرفی کتاب سیاست‌های خیابانی

۱۱۱

ناصر سعیدی

نمایه پژوهش کارگری

۱۱۹

www.KetabFarsi.com

تشکل مستقل کارگری: انواع، ویژگی‌ها و وظایف

ناصر سعیدی

بحث تشکل‌های مستقل کارگری، سال‌هاست که در میان فعالین کارگری در داخل و خارج ایران مطرح است. ۱۴ سال پیش، هنگامی که در اولین شماره نشریه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی به نام "کارگر تبعیدی" شعار "زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری!" مطرح شد، بسیاری با بدبینی به آن می‌نگریستند. برخی آن را فرمیستی و سازش‌کارانه می‌خواندند؛ بعضی تشکل‌های مستقل کارگری را رقیبی برای حزب و سازمان خود می‌دیدند؛ عده‌ای آن شعار را بی‌مورد و غیر ضروری تلقی می‌کردند و غیره و غیره. دوره‌ای طولانی از مبارزه عملی و نظری لازم بود تا کم‌کم این شعار در جمع‌ها و جریانات سیاسی چپ در خارج کشور پذیرفته شود. در این مبارزه عده بسیاری شرکت نمودند. صد البته کارگران با سابقه و استخوان خرد کرده نقش برجسته‌ای در عمومیت یافتن شعار مذکور داشتند اما مهم‌تر از همه این فعالیت‌ها؛ مبارزات و اعتراضات کارگران ایران- و به ویژه اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۷۵- بود.

در اثر این مبارزات خواست تشکل‌های مستقل کارگری و بستن پیمان‌های دسته جمعی کم‌کم از محنوده جمع‌های کوچک بیرون آمد و در میان بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران مطرح شد. نفس طرح این موضوع در میان فعالین کارگری در داخل و خارج کشور مثبت است. اما مانع در این سطح به هیچ وجه کافی نیست. باید هرچه بیشتر به محتوای آن شعار پرداخت و تصویری شفاف‌تر و رادیکال‌تر از آن ارائه داد. منتهی رادیکالیزمی که بر شناخت از روند مبارزه طبقاتی و واقعیات این مبارزه تکیه داشته باشد، چرا که اندیشه‌ای رادیکال است که دست به ریشه مطلب بگذارد و با نقد موشکافانه واقعیت موجود امکانات تغییر آن را کشف کند. وگرنه اندیشه‌ای که از فرط تلاش برای "رادیکال بودن" نسبت به واقعیت بی‌اعتناء و بی‌ربط می‌شود دیگر رادیکال نیست؛ خیال‌با فانه است. دل مشغولی فضل فروشانه است.

تاکنون تلاش‌های ارزنده‌ای در این راستا صورت گرفته و خود کارگران چپ نیز نقش مهمی در پرتو انداختن به برخی از جنبه‌های موضوع داشته‌اند. با این وجود هنوز هم بسیاری از نوشته‌ها بر یک تحقیق علمی و همه جانبه از جنبش کارگری ایران و جهان تکیه ندارد. پولمیک‌های سیاسی، شعارهای غیر عملی که پایه در واقعیت ندارند، ارزیابی‌های غیر مستند و ساده‌انگارانه هنوز بر فضای مجادله‌ها غالب است. تلاش من در مقاله حاضر این است که جنبه‌هایی از موضوع که تا به حال به آن‌ها کم‌تر توجه شده، برجسته گرداند تا از این رهگذر با تبادل نظر و خرد جمعی درکی عمیق‌تر و واقعی‌تر از این مبحث حاصل شود.

تشکل مستقل کارگری و خودرهایی کارگران

طبیعتاً جایگاه تشکل‌های مستقل کارگری برای گرایش‌های فکری گوناگون، متفاوت است؛ انگیزه‌ها و اهداف مختلفی از طرح آن دنبال می‌شود. فعالیت برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در چارچوب‌های نظری و با چشم‌اندازهای گوناگونی به تصور می‌آید. به عنوان مثال گرایش امکان‌گرا - گرایشی که به سادگی به واقعیات موجود تن می‌دهد - ممکن است کل موضوع را غیر عملی بناند و کارگران ایران را تشویق کند تا اطلاع ثانوی در خانه کارگر و اعمارش فعالیت کنند. از سوی دیگر گرایشی که حزب و سازمان خود را نماینده تام‌الاختیار کارگران می‌داند و برای

ابتکارات مستقل کارگری ارزشی قائل نیست. ممکن است لز سر ناچاری شعار زنده یاد تشکل‌های مستقل کارگری را بپذیرد اما به تشکل‌های مذکور هم‌چون "تسمه نقاله‌های" بین حزب و کارگران می‌نگرد. برای چنین گرایش‌های تشکل مستقل کارگری وسیله‌ایست در جهت افزایش نفوذ فلان یا بهمان حزب یا سازمان مدعی رهبری کارگران. از سوی دیگر گرایش‌های که مبارزه را تنها در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری می‌بیند و نقدی ریشه‌ای بر کل این مناسبات ندارد، ممکن است از تشکل‌های مستقل کارگری دفاع کند؛ اما مضمون و افق فعالیت آن‌ها را محدود می‌نماید؛ و بدین وسیله رزمندگی و پویایی را از آنان می‌گیرد و این تشکل‌ها را به جمع‌های بی‌آزادی برای سرمایه تبدیل می‌کند.

قصد ما پرداختن به این مسئله است که جایگاه مطالبه مذکور برای گرایش‌های که هم صدا با مارکس و بین‌الملل اول معتقد است: "رهایی طبقه کارگر باید به دست خودش انجام گیرد." و "رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف نهایی است که هر جنبش سیاسی باید به عنوان وسیله‌ای پیرو آن باشد" (۱) چیست. در این نکته درنگ کنیم. در طول تاریخ دو قرن اخیر، گرایش‌های متعددی تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم فعالیت کرده‌اند الگوهای اقتصادی - سیاسی معینی، از مدل اقتصادی شوروی سابق گرفته تا "سوسیالیسم بازار" مجارستان و "خودمدیریتی کارگری" در یوگسلاوی سابق، تحت نام سوسیالیسم معرفی شده‌اند بحث‌های گسترده‌ای بر سر مفهوم سوسیالیسم و کمونیسم و چگونگی دست یافتن به جامعه‌ای آزاد و برابر در گرفته است. بررسی و نقد این تجربیات و بحث‌ها البته ضروریست، اما از چارچوب این نوشته بسیار فراتر می‌رود. آن چه در این جا - از نقطه نظر موضوع بررسی ما - اهمیت دارد، ارائه تعریفی عمومی از سوسیالیسم است که بتوان در پرتوش جایگاه ابتکارات و تشکل‌های مستقل کارگری را بهتر درک کرد.

حرکت به سوی سوسیالیسم روندی است که طی آن قرار است مردم - و به صورت اولی کارگران - بر سرنوشت خویش مسلط شوند تمامی وسایل و مکانیزم‌هایی که پایه مادی سوسیالیسم را بنا می‌نهند (الغاء مالکیت خصوصی و معمول شدن مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، تسخیر قدرت سیاسی توسط نهادهای منتخب و خودگردان کارگران و تهیدستان، مدیریت کارگری در مؤسسات، برنامه‌ریزی دموکراتیک اقتصاد، وجود وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، تحول در

سیستم آموزشی، از بین بردن افتداریتدولتوژیک و فرهنگی بورژوازی و غیره) اساساً در خدمت حاکم شدن توده های مردم بر سرنوشت خودشان و فعالیت آگاهانه و جمعی آنان هستند. مدیریت توده مردم بر مجموع عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، شرط الفای نابرابری، ستم و از خود بیگانگی و زمینه پیدایش روابط نوین اجتماعی بین انسان ها و بین انسان و طبیعت است. هیچ حزب، سازمان و یا شخصیتی نمی تواند به نیابت از جانب کارگران و کل مردم سوسیالیسم را "معمول" دارد. سوسیالیسم تنها از طریق فعالیت جمعی و همکاری آزادانه میان توده های مردم امکان پذیر خواهد بود.

اگر نکات بالا را بپذیریم، آن گاه اهمیت خود سازمان یابی کارگران و تشکیل مستقل آنان برایمان روشن تر می شود. فعالیت مستقل کارگران گامی است در جهت بدست آوردن آگاهی، اعتماد به نفس، توانایی های عملی و فرهنگ سیاسی لازم برای رسیدن به سوسیالیسم. توده کارگران بیش از هر چیز در جریان زندگی و کار، در مبارزه و سازمان یابی مستقل، مداخله مستقیم در امور مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می توانند برای بنای جامعه جدید آماده شوند. مبنای پرورش آنان در وهله اول خود زندگی روزمره و عمل فعال شان است.

اما به دست آوردن این توانایی ها و آمادگی عملی و ذهنی را نمی توان به پس از سرنگونی قدرت سیاسی بورژوازی موکول کرد. اگر کارگران بدون آمادگی کافی وارد دوره های پرتلاطم انقلابی شوند، شکست انقلاب کارگری حتمی است. یکی از دلایل این که شوراهای کارگری و کمیته های کارخانه پس از انقلاب اکبر کنار زده شدند و کارگران باز هم در محیط های کار و هم در عرصه جامعه فرمان بردار و مطیع شدند، بی تجربگی و عدم آمادگی توده کارگران در اداره امور بود.

به درجه ای که کارگران پیش از سرنگونی بورژوازی در جهت تشکیل یابی خویش و دخالت در عرصه های گوناگون حرکت کرده باشند، به همان نسبت امکان پیشروی آنان پس از انقلاب افزایش خواهد یافت.

نقطه های سوسیالیسم - به مفهوم مارکسیستی آن و نه به معنای حاکمیت این یا آن حزب و گروه به نام کارگران - در سازمان یابی، خرد جمعی و فعالیت آگاهانه کارگران نهفته است.

اما کارگران چگونه قرار است از هم اکنون - حتی در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری - برای بنای جامعه نوین آماده شوند؟ آنان چگونه و با چه وسایلی می‌توانند به آگاهی و توانایی‌های لازم برای اداره جامعه دست‌یابند؟ چطور می‌توانند به جای فرهنگ حاکم با انگیزه‌های فردگرایانه و سودجویانه‌اش، ارزش‌هایی را مبتنی بر احترام هم‌زمان به جمع و فرد و روحیه تعاون و همبستگی در خود پرورش بدهند؟ آن دیدگاهی که معتقد به گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب خود است، اصولاً چنین سؤالاتی برایش مطرح نمی‌شود. از نظر دیدگاه مذکور همه چیز باید در خدمت آن حزب و جریان خاص قرار گیرد. کارگران باید به حزب مربوطه بپیوندند و رهبری پلانزاعش را بپذیرند. باقی قضایا به دست "رهبران با درایت پرولتاریا" حل خواهد شد! اما دیدگاهی که معتقد به خود‌رهایی کارگران است، ناگزیر است به دنبال راه‌چاره‌هایی برای پرورش فنی، عملی و فکری خود کارگران برای وظایف خطیر آینده باشد. یکی از این چاره‌ها مبارزه جمعی و آگاهانه در تشکل‌های مستقل کارگری است.

بنابر این شعار زنده باد تشکل‌های کارگری از دو جنبه اهمیت دارد: اولاً کارگران برای بدست آوردن هر بخشی از خواسته‌های‌شان نیاز به متحد شدن دارند. تشکل مستقل کارگری ابزاری است در دست کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی و رسیدن به دست‌کم بخشی از حقوق‌شان. این هدف بلاواسطه و اولیه هر تشکل کارگری - در هر عرصه و زمینه‌ای که فعال باشد - است. ثانیاً تشکل مستقل کارگری زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که کارگران برای وظایف بزرگ‌تر آینده، یعنی اداره کل جامعه آماده شوند. به هر درجه که توده کارگران از هم اکنون با روحیه دخالت‌گری، با اعتماد به نفس و کاردانی وارد فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شوند، به همان نسبت امکان پیشروی آنان در انقلاب آینده بیشتر خواهد شد.

این جنبه از فعالیت تشکل‌های کارگری خصوصیتی بلند مدت تر دارد. آگاهی کارگران سوسیالیست به جنبه مذکور باعث می‌شود که فعالیت آن‌ها در تشکل‌های کارگری به گونه‌ای هدف‌مندتر و کارآتر صورت بگیرد.

دسته بندی شکل‌های کارگری

برای آن که بتوانیم درک واقعی‌تری از تشکلهای کارگری به دست آوریم، لازم است بین چارچوب و مضمون فعالیت، اهداف، ترکیب اعضا و ساختار تشکلهای مختلف تمایز قائل شویم و هر شکل از سازمان‌یابی کارگران را در جایگاه واقعی خویش بررسی کنیم. به همین جهت جا دارد به ویژگی‌های ۷ نوع مهم از انواع تشکلهای کارگری در دو قرن اخیر بپردازیم. برخی از این تشکلهای آنها در دوره خاصی تأثیرات مهمی در جنبش کارگری داشته‌اند و برخی دیگر با دوام‌تر هستند. بعضی از انواع این تشکلهای را می‌توان در جنبش کارگری ایران نیز سراغ گرفت که در مواردی به آن اشاره می‌کنیم.

۱- یکی از نمودهای تمایل به تشکلهای کارگران سنت انتخاب نماینده است. کارگران معمولاً در شرایطی به انتخاب نماینده می‌پردازند که یا فاقد هر گونه تشکلی هستند و یا به تشکلهای فرمایشی و موجود- نظیر اتحادیه‌های دولتی- اعتماد ندارند در این صورت آن‌ها برای پیگیری خواسته‌هایشان و مذاکره با کارفرمایان نمایندگانی از میان خود برمی‌گزینند. این نمایندگان ممکن است در جریان اعتصاب یا مبارزه کارگری معینی انتخاب شوند و پس از پایان آن حرکت مشخص وظیفه‌شان تمام شود. و یا ممکن است برای مدت طولانی‌تری انتخاب گردند و بخشی از مشکلات روزمره کارگران را نیز به اطلاع مدیران قسمت‌ها برسانند و از مصالح کارگران دفاع نمایند اما از آن‌جا که مسائل فردی و جمعی کارگران در محیط کار بسیار گوناگون است، نمایندگان قادر به رسیدگی به همه این مشکلات نیستند. توان و امکانات آنان محدود است و معمولاً ناگزیرند تنها موارد معدودی را به پیش ببرند. حل و فصل انبوه مشکلات روزمره کارگران در مؤسسات بزرگ، تنها در توانایی یک تشکل دائمی با کادرهای ثابت است. در عین حال قدرت نماینده در به کرسی نشاندن خواسته‌های کارگران چندین زیاد نیست. چرا که نیروی کارگران در حرکت جمعی آنهاست و فرد کارگر- حتی اگر انسانی آگاه و مبارز باشد- در مذاکره با کارفرمایان نمی‌تواند جای خالی یک تشکل نیرومند در کارخانه یا مؤسسه را پر کند. ضمن این‌که نماینده‌ای که واقعا

مبارز باشد و کارفرمایان نتوانند مرعوب یا تطمیع‌ش کنند، به زودی انگشت نما می‌شود؛ مورد تهاجم کارفرمایان و کارگزاران آنان قرار می‌گیرد و به زیر ضرب می‌رود.

سنت انتخاب نماینده در جنبش کارگری جهانی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بسیار رایج بود در ایران نیز سنت انتخاب نماینده امر شناخته شده‌ای است. در اساس سابقه آن به دوران انقلاب مشروطیت برمی‌گردد دو سال پس از این انقلاب، در ۷ آبان ۱۲۸۷، کارگران چرم‌سازی تبریز که تحت رهبری سوسپال دموکرات‌ها اعتصاب کرده بودند، کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند (۲) به طور کلی اگر تاریخ جنبش کارگری ایران را به ۵ دوره زیر تقسیم کنیم:

- ۱- پیدایش جنبش کارگری از انقلاب مشروطیت تا دوران سرکوب این جنبش در زمان سلطنت رضا شاه (۱۳۲۰-۱۲۸۵)
- ۲- سال‌های شکوفایی جنبش کارگری (۱۳۲۲-۱۳۲۰)
- ۳- دوران سرکوب مجدد جنبش کارگری (۱۳۵۷-۱۳۳۳)
- ۴- دوران انقلاب ۱۳۵۷ و پیدایش تشکل‌های نوین کارگری (۱۳۶۰-۱۳۵۷)
- ۵- دوران سرکوب مجدد جنبش کارگری در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی (۱۳۶۱ تاکنون)

می‌توان گفت سنت انتخاب نماینده کمابیش در تمامی این دوره‌ها وجود داشته است. به عنوان مثال اگر دوره سوم در تقسیم بندی بالا را در نظر بگیریم، می‌بینیم که از اوایل دهه ۱۳۳۰ کارگران بخش‌های مختلف صنعت نفت که فاقد اتحادیه بودند، نمایندگانی را برای پیشبرد خواسته‌های‌شان انتخاب می‌کردند این نمایندگان در اولین پیمان دسته جمعی کارکنان نفت در آن دوره شرکت نمودند. البته انتخاب نماینده در صنعت نفت در فضایی اختناق آمیز صورت می‌گرفت و تحت نظارت شدید ساواک قرار داشت. بدالبه خسرو شاهی در این باره می‌نویسد: ترتیب انتخابات به این صورت بود که اول بایستی یک چهارم از کارگران طی نامه‌ای به وزارت کار می‌نوشتند که فردی را کاندید نمایندگی می‌کنند. این شخص بایستی یک فرم چهار صفحه‌ای از وزارت اطلاعات را پر می‌کرد. در این فرم سوالات متعددی

مطرح شده بود. مثلاً این که آیا تاکنون دستگیر شده‌اید، اسم تمامی فامیل درجه اول و دوم خود را بنویسید. آیا در فامیل شما کسی ارتشی هست، از دوستان نزدیک شما کسی به زندان رفته است و سوالات دیگر. ۲۵ روز پس از فرستادن فرم، اگر وزارت کار (و در اصل ساواک) کاندید شدن فرد مذکور را تأیید می‌کرد، اسم شخص را در لیست کاندیداهای نمایندگان می گذاشتند و ۱۵ روز بعد انتخابات می‌شد* (کتاب پژوهش کارگری شماره ۲، ص ۶۸)

علاوه بر صنعت نفت انتخاب نماینده در برخی از کارخانه‌های دیگر ایران نیز در زمان شاه مرسوم بود. (۳) بعد از انقلاب نیز کارگران در موارد متعددی برای پیشبرد اعتراضاتشان و مذاکره با کارفرمایان و مقامات دولتی نمایندگانی انتخاب کرده‌اند. در عین حال در موارد بسیاری نیز به دلیل مسائل امنیتی و جلوگیری از به زیر ضرب رفتن کارگران مبارز، از انتخاب نماینده سر باز زده‌اند.

۲- تشکل‌های موقت و ناپایداری که حول خواسته‌ها و اکسیون‌های معینی تشکیل می‌شوند؛ مانند کمیته‌های اعتصاب یا کمیته‌هایی برای تدارک یک حرکت اعتراضی، بر پایی روز جهانی کارگر و غیره. این گونه تشکل‌ها معمولاً پس از انجام شدن آن حرکت معین از بین می‌روند. اما گاهی اوقات نیز - در صورت وجود شرایط مناسب و نیاز به ارتقاء فعالیت آن‌ها - به تشکل‌های پایلاری تبدیل می‌شوند. مثلاً کمیته‌های اعتصاب در انقلاب ۵۷ ایران که بعداً هسته اصلی شوراهای را تشکیل دادند، کمیته‌های اعتصاب در روسیه در سال ۱۹۰۵ که شوراهای را به وجود آوردند و یا کمیته‌های کارگری در اسپانیا در دهه ۵۰ که در ابتدا موقتی بودند و بعداً به شکل دائمی و سراسری درآمدند.

تشکل‌های ناپایدار که غالباً غیر قانونی هستند؛ بنا بر طبیعتشان فاقد روش‌های عملی جا افتاده، اساسنامه، موازین و مقررات تدوین شده هستند. معمولاً تجربیات فعالین آن‌ها به روی کاغذ نمی‌آید و به گونه‌ای منسجم در اختیار کارگران دیگر قرار نمی‌گیرد. هر چند که رهبران تشکل پس از منحل

شدن آن نیز - اگر اخراج و دستگیر نشوند - در محیط کار باقی می‌مانند و از تجربیات خود در حرکت‌های بعدی بهره می‌برند.

تشکل‌های ناپایداری هم چون کمیته‌های اعتصاب بیشتر در مواقعی بوجود می‌آیند که تشکل‌های دائمی کارگری وجود ندارد و یا کارگران قادر نیستند مبارزات‌شان را از طریق نهادهای به رسمیت شناخته شده و علنی پیش ببرند. حالت دوم تنها محدود به کشورهای که در آن‌ها خفقان سیاسی حاکم است و کارگران حتی حق اعتصاب کردن و متشکل شدن ندارند نمی‌شود در دموکراسی‌های غرب نیز کارگران گاهی مبارزاتی را در خارج از ساختارهای اتحادیه‌ها سازمان می‌دهند و برای پیشبرد حرکت‌شان به تشکل‌ها و روابط جدیدی نیاز دارند به عنوان مثال کارکنان قطارهای زیر زمینی در انگلیس در بسیاری از موارد بر خلاف میل اتحادیه‌ها، دست به اعتصاب زدند و کمیته‌های مخفی اعتصاب‌شان را سازمان داده و می‌دهند و یا در اعتصاب بزرگ کارکنان راه‌آهن و بخش خدمات عمومی فرانسه در دسامبر ۱۹۹۵ کارگران تصمیمات اساسی را در مجامع عمومی می‌گرفتند. در این مجامع که بر وسیع‌ترین دموکراسی کارگری متکی بودند، نمایندگان بخش‌های گوناگون اعتصابیون - چه اتحادیه‌ای و چه غیر اتحادیه‌ای - شرکت می‌جستند و کارها را با خرد جمعی پیش می‌بردند. (۴) در آلمان نیز زمانی که اعتصابات غیر قانونی صورت می‌گیرند، فعالین کارگری گاهی ناگزیر می‌شوند تشکل‌هایی را در خارج از ساختار رسمی اتحادیه‌ها و شوراهای کارخانه بوجود آورند تا اعتصاب را به پیش ببرند از جمله مبارزات غیر قانونی در دهه‌های اخیر عبارتند از موج اعتصابات سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۳ در آلمان و همچنین مبارزات وسیع کارگران منطقه صنعتی رور آلمان در سال‌های ۸۸-۱۹۸۷. (۵)

۳- تشکل‌هایی که در صدد افزایش قدرت خرید کارگران هستند، اما نه از طریق افزایش دستمزدها، بلکه از راه صرفه جویی در هزینه‌ها و یا انجام برخی خدمات اجتماعی برای انسان به نحوی که زندگی برای کارگران قابل تحمل‌تر شود. مانند تعاونی‌های مصرف و مسکن و صنایع‌های همیاری. در انگلستان نخستین تعاونی‌های مصرف در ربع اول قرن نوزدهم پدید آمدند.

هدف تعاونی‌های مصرف این بود که مایحتاج زندگی کارگران را به طور عمده بخرند و بدون واسطه و لرزان‌تر به دست اعضای تعاونی برسانند. تعاونی‌های مذکور در عین حال محلی برای تشریک مساعی و همیاری کارگران بودند و روابط اعضای شان با یکدیگر بساز و دموکراتیک بود (۶) نمونه دیگر این نوع تشکل‌ها "بورس‌های کار" در فرانسه به ویژه در دو دهه آخر قرن نوزدهم بود که وظیفه اصلی شان کارایی بود.

این دسته از تشکل‌ها در اروپا تا اوایل قرن بیستم کم و بیش رشد قابل ملاحظه‌ای داشتند. اما پس از آن به دلایل مختلفی رو به افول گذاشتند. یکی از دلایل این بود که با گسترش خدمات اجتماعی در اروپا، برخی از وظایف تشکل‌های مذکور را نهادهای دولتی مانند وزارت کار و یا شرکت‌های بیمه و مؤسسات مشابه به عهده گرفتند.

در ایران نیز تعاونی‌های مصرف و مسکن و همچنین صندوق‌های همیاری و قرض الحسنه که به ابتکار خود کارگران تشکیل می‌شوند وجود داشته و دارند از آن جا که این تشکل‌ها به منافع کارفرمایان و دولت مستقیماً ضربه نمی‌زنند و به اشکال حاد مبارزه نظیر اعتصاب یا اشغال کارخانه متوسل نمی‌شوند، امکان بقای شان در شرایط خفقان و سرکوب بیشتر است. به همین جهت است که به عنوان مثال پس از کودتای ۱۳۳۲ و سرکوب هر گونه تشکل اتحادیه‌ای در صنعت نفته باز هم صندوق‌های همیاری کارگران وجود داشته و به دست خود کارگران اداره می‌شده است (۷) پس از آن نیز، حتی در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی نمونه‌هایی از این گونه تشکل‌ها در محیط‌های کار وجود داشته و یا دارند (۸) البته خوانندگان گرامی توجه دارند که منظور من در بالا، آن دسته از شرکت‌های تعاونی و صندوق‌های همیاری است که به ابتکار خود کارگران ایران فعالیت می‌کنند و گرنه تشکل‌هایی که زیر نظر دولت کار می‌کنند، هم در زمان شاه و هم اینک قانوناً به رسمیت شناخته شده‌اند. کما این که در ماده ۲۷ قانون کار زمان شاه در ارتباط با "حقوق و وظایف اساسی سندیکا و اتحادیه و کنفدراسیون" از جمله آمده است:

"ت- تأسیس شرکت‌های تعاونی جهت رفع نیازمندیهای اعضا"

ث- تأمین و ایجاد صندوق بیکاری به منظور تعاون و معاضدت کارگران بیکار"

مواد ۱۳۲ و ۱۳۳ قانون کار جمهوری اسلامی نیز به ترتیب مربوط به "شرکت‌های تعاونی مسکن" و "شرکت‌های تعاونی مصرف (توزیع)" است. بر اساس این مواد "اتحادیه‌های مرکزی" اسکان و امکان بوجود آمده‌اند و در حال حاضر نیز فعالیت می‌کنند.

۴- اتحادیه‌ها؛ در تعیین ویژگی‌های اتحادیه‌ها باید به یک نکته اساسی توجه داشت:

اتحادیه‌ها از زمان پیدایش شان تاکنون تغییرات مهمی کرده‌اند. این تغییرات تا آن جا که به اتحادیه‌های کشور های پیشرفته سرمایه‌داری باز می‌گردد روش‌های عملی، مناسبات درونی، ترکیب اعضا، جایگاه اتحادیه‌ها در مبارزه طبقاتی و مبانی برنامه‌ای آن‌ها را در بر می‌گیرد. (۹)

به علاوه ما بین اتحادیه‌ها در کشورهای پیشرفته و در کشورهای "جهان سوم" تفاوت‌های مهمی از نظر خصلت مبارزاتی و محیط سیاسی- اجتماعی فعالیت آن‌ها وجود دارد. (۱۰)

با همه این احوال در پایه‌های ترین سطح می‌توان گفت اتحادیه‌ها تشکل‌هایی هستند که در وهله اول برای بالا بردن بهای نیروی کار و بهبود شرایط کار فعالیت می‌کنند. آن‌ها دست‌کم در فعالیت روزمره‌شان کارگران را به عنوان فروشندگان نیروی کار متشکل می‌کنند و به این اعتبار در چارچوب نظام سرمایه‌داری حرکت می‌نمایند و این نظام را به زیر سؤال نمی‌برند. حتی اتحادیه‌های مبارز نیز دارای محدودیت‌های تاریخی و ساختاری هستند و کم‌تر به کار مبارزه انقلابی می‌آیند. (۱۱) به همین جهت کارگران در دوره‌های مبارزه حاد طبقاتی معمولاً به ساختن تشکل‌های دیگری چون کمیته‌های کارخانه و شوراهای کارگری می‌آورند.

از نظر تشکیلاتی و ترکیب اعضا اتحادیه‌ها در طول تاریخ‌شان گونه‌های متنوعی داشته‌اند. در این جا لازم است به سه گونه اصلی زیر اشاره‌ای بکنیم:

الف- اتحادیه‌های مؤسسه‌ای: تشکل‌هایی هستند که در سطح یک مؤسسه تولیدی یا خدماتی خاص و مجزا فعالیت می‌کنند. این اتحادیه‌ها مستقیماً با کارفرمایان آن مؤسسه معین مذاکره می‌کنند و قرار داد می‌بنند. تشکلات مذکور ممکن است عضو یک تشکیلات سراسری نیز باشند اما ارتباطات آن‌ها با اتحادیه‌های دیگر حالت ژلاتینی دارد و در محدوده مذاکره و توافق با کارفرمایان مؤسسه خود اختیار عمل دارند. اتحادیه‌های مؤسسه‌ای به ویژه در ژاپن غالب هستند.

ب- اتحادیه‌ها یا انجمن‌های شغلی: دوره رونق این تشکل‌ها در اروپا تا اواخر قرن نوزدهم بود هر یک از این اتحادیه‌ها از استادکاران و کارگران ماهر یک شغل معین تشکیل می‌شدند؛ به عنوان مثال اتحادیه چاپ‌گران، کارگران دخانیات، خیاطان و غیره. کارگران ساده معمولاً در این اتحادیه‌ها عضو نبودند تا پیش از انقلاب صنعتی دوم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کارگران متخصص از جایگاه ویژه‌ای در روند تولید برخوردار بودند. اما با رواج صنعت ماشینی و اشکال جدید سازمان دهی کار، جایگاه ویژه این بخش از کارگران به خطر افتاد. همین امر از دلایل عمده‌ای بود که باعث می‌شد آنان در اتحادیه‌های شغلی خویش متشکل شوند و مبارزات سرسختانه‌ای را علیه کارفرمایان سازمان دهند. اما تحول در روند تولید و سازمان دهی کار منجر به تخصص زدایی از کارگران ماهر گردید و قشر جدیدی از مهندسين و تکنيسين‌ها را پديد آورد که تمایلی به کار اتحادیه‌ای نداشتند به علاوه تکامل تکنولوژی و تولید در مقیاس کارخانه‌های بزرگ باعث شد که تعایزهای سنتی بین مشاغل مختلف مخدوش شود و شغل‌های جدیدی به وجود بیاید. مجموعه روند‌های مذکور موجب گردیدند که اتحادیه‌های شغلی در کشورهای اروپایی از بین بروند و یا کاملاً به حاشیه رانده شوند.

ب- اتحادیه‌های صنعتی: اعضای این تشکل‌ها را مزد و حقوق بگیران در یک رشته معین - صرف نظر از شغل و میزان تخصص آنان - تشکیل می‌دهند. اگر چه کارگران ماهر سنتاً در اتحادیه‌های صنعتی از جایگاه مهمی برخوردارند، اما مهندسين، کارگران ساده و یا کسانی که نیمه وقت کار

می‌کنند نیز می‌توانند در آن‌ها عضویت داشته باشند اتحادیه های صنعتی معمولاً در سطح منطقه‌ای و کشوری متشکل می‌شوند و مذاکرات تعرفه را با کارفرمایان مربوطه در سطوح مختلف به پیش می‌برند. اتحادیه های مشابهی نیز در رشته های خدماتی هم چون مخابرات، عبور و مرور، رستوران‌ها و بیمارستان‌ها وجود دارند.

۵- تشکل هایی که به منزله الگو یا سلولی از جوامع نوین به حساب می‌آیند؛ مانند تعاونی های تولید در قرن نوزدهم و یا سندیکاها در جنبش سندیکایستی فرانسه تا اوایل قرن بیستم. فعالین رادیکال در این تشکل ها قصد داشتند علاوه بر پاسخ دادن به نیازهای معین اعضاء، الگویی به جامعه ارائه بدهند. الگویی که کارگران و جامعه را به ایجاد مناسبات نوین متقاعد کند. سندیکاهای فرانسه قرار بود سلول‌های جامعه جدید باشند و اقتصاد را به دست بگیرند. تعاونی‌های تولید نیز هم‌چون نمونه‌هایی معرفی می‌شدند که می‌توان با گسترش و توسعه‌شان، مناسبات استثماراری را از بین برد و تولید کنندگان آزاد را بر سرنوشته خویش مسلط گرداند.

بی‌شک فعالیت این‌گونه تشکل‌ها به افزایش اعتماد به نفس و روحیه اتحاد و همبستگی کارگران یاری نمود. تلاش‌های انبوه فعالین کارگری در این راستا در جای خویش ارزشمند و قابل ستایش است. اما نقطه ضعف چنین تشکل‌هایی آن بود که مانند جزایری در اقیانوس بیکران تولید سرمایه‌داری باقی می‌مانند و دیر یا زود ناگزیر می‌شوند خود را با قواعد این تولید و مناسبات بازار سازگار کنند و از اهداف اولیه شان دست بکشند. جنبش تعاونی‌های تولید در قرن نوزدهم دقیقاً دچار چنین سرنوشته‌ی شد و رو به افول گذاشت. (۱۲) از آن پس نیز اگر چه تعاونی‌های تولید در این جا و آن جا به بقای خود ادامه دادند، اما اولاً دیگر به صورت یک جنبش اجتماعی مطرح نشدند و ثانیاً آرمان‌خواهی آن‌ها رفته رفته رنگ باخت، هر چقدر هم که وابستگی و پیوستگی اجزاء سرمایه اجتماعی به یکدیگر افزایش یافت و در عین حال رقابت سرمایه‌ها خردکننده‌تر شد امکان به صحنه آمدن تشکل‌های مذکور در مقیاس وسیع و اجتماعی کمتر شد. نمونه‌های چنین

تشکل‌هایی را - با مضمون فعالیتی که به آن اشاره کردیم - در تاریخ جنبش کارگری ایران نمی‌توان یافت.

۶- تشکل‌هایی که سلطه سرمایه را در تولید و امور اجرایی به زیر سؤال می‌برند و خواستار کنترل کارگران بر جوانب گوناگون فعالیت مؤسسه‌شان می‌شوند؛ مانند کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه ۱۹۱۷، شوراهای کارخانه در شهر تورین ایتالیا در سال ۱۹۲۰، کمیته‌هایی که نمایندگان کارخانه‌ها ("شباب استیورات‌ها") در انگلستان در حول و حوش جنگ جهانی اول پدید آوردند و برخی از شوراهای کارگران در ایران به ویژه در ماه‌های اول پس از قیام ۵۷. دامنه دخالت‌گری و فعالیت این‌گونه تشکل‌ها گسترده است و معمولاً از کنترل بر استخدام و اخراج کارکنان، برکناری مدیران و سرکارگران منفور و انتخاب مدیران جدید و نظارت بر نظم درونی کارخانه تا کنترل بر همه عرصه‌های تولید و توزیع مؤسسه را در بر می‌گیرد این تشکل‌ها، بر خلاف اتحادیه‌ها، در فعالیت روزمره‌شان نیز با نظام کارمزدی در تضاد می‌افتند و تابعیت ساختاری کار را که جزئی از ملزومات سرمایه است، به زیر سؤال می‌برند. به علاوه آن‌ها معمولاً در عرصه‌های سیاسی نیز فعال هستند و با قدرت سیاسی یوروژوازی به انحاء مختلف سرستیز دارند. به همین جهت نیز در دوره‌هایی پدید می‌آیند و موفق به پیش‌روی‌هایی می‌شوند که تناسب قوا تا اندازه‌ای به نفع کارگران تعبیر کرده باشد و توده کارگران به لحاظ فرهنگی و عقیدتی آن قنبر آماده باشند که خودشان فعالانه در عرصه‌های فعالیت مؤسسه‌شان و همین‌طور در مسایل اجتماعی دخالت نمایند.

برخی از این دسته تشکل‌ها قدرت بسیج توده‌ای و ظرفیت مبارزاتی عظیمی از خود نشان داده‌اند. به عنوان مثال کمیته‌های کارخانه در روسیه نقش مهمی در سازمان‌دهی کارگران برای مبارزه با حکومت موقت، مقابله با کودتای کورنیلوف و تدارک انقلاب اکتبر داشتند (۱۲). معروف است که شورای کارخانه فیات در شهر تورین ایتالیا قادر بود در عرض ۵ دقیقه ۱۶ هزار کارگر در ۴۲ قسمت را به اعتصاب بکشاند. همچنین شوراهای تورین

می‌توانستند بدون تدارکات قبلی و ظرف یک ساعت کارخانه به کارخانه، ۱۲۰ هزار کارگر را بسیج کنند. (۱۲)

چنان ظرفیت عظیمی در سازمان‌دهی کارگران از دو علت اصلی ناشی می‌شود: اولاً تشکل‌های مذکور در دوره‌هایی فعالیت می‌کنند که توده کارگران در صحنه حضور داشته و برای دست زدن به اعتراض و مبارزه آماده‌اند. ثانیاً این تشکل‌ها رابطه بسیار نزدیکی با کارگران دارند و به گونه‌ای انقلابی و غیر بوروکراتیک عمل می‌کنند.

از نظر تشکیلاتی این دسته از تشکل‌ها گونه‌های متفاوتی را به نمایش گذاشته‌اند: شوراهای ایران - گذشته از چند استثناء - اساساً در محدوده کارخانه‌های جداگانه باقی ماندند. شوراهای کارخانه‌های تورین در سطح یک شهر متحد شدند. کمیته‌های کارخانه در روسیه نیز در سطوح صنعتی، محلی، منطقه‌ای و کشوری متشکل گردیدند.

۷- تشکل‌هایی که مسئله قدرت سیاسی را در مرکز فعالیت خویش قرار می‌دهند و ساختاری پدید می‌آورند که کارگران بتوانند به کمک آن دستگاه دولت بورژوازی را در هم شکسته و خود قدرت را به دست گیرند؛ مانند شورای نمایندگان کارگران در روسیه ۱۹۱۷ و شورای نمایندگان کارگران در برلین در انقلاب ۱۹۱۸-۱۹۱۹ آلمان. هر دو تشکل مذکور به همراه نمایندگان افسار محروم دیگر (دهقانان و سربازان) دست‌کم برای دوره‌ای دخالت مستقیم در قدرت سیاسی داشتند و بر تصمیمات حکومت برآمده از انقلاب، نظارت می‌کردند.

متأسفانه نمونه چنین تشکل‌هایی در ایران، در هیچ دوره‌ای، وجود نداشته است. اطلاق لفظ "شورا" به تشکل‌های کارخانه‌ای پس از قیام ۵۷ نباید ما را به اشتباه بیاندازد. چرا که دایره اختیارات و عمل‌کرد شوراهای ایران تفاوت کیفی با شوراهای نمایندگان کارگران روسیه و آلمان داشت.

البته تشکل‌های کارگران به انواع هفت‌گانه فوق محدود نمی‌شوند و متنوع‌تر از آن هستند. برخی دسته‌های دیگر تشکل‌های کارگری عبارتند از:

- نهادهایی که در سطح دو یا چند کشور فعالیت می‌کنند مانند کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد

- تشکل‌هایی که مربوط به گروه‌های خاصی از کارگران، معالاً کارگران زن، کارگران جوان و یا کارگران بیکار شده هستند

- تشکل‌هایی که حوزه فعالیت‌شان مرهسوط به وقت آزاد کارگران می‌شود مانند باشگاه‌های کارگری، گروه‌های تئاتر، تیم‌های ورزشی و غیره

اینکه با توجه به آن چه در این فصل ذکر شده ضروریست روی سه نکته تأکید کنیم:

۱- چگونگی تشکل‌یابی کارگران می‌تواند بسیار متنوع باشد هر یک از انواع تشکل‌یابی - تا آن جا که لز دل مبارزات و زندگی کارگران بیرون می‌آید- سعی دارد به بخشی از نیازهای کارگران پاسخ یگوید. فعالیت توده کارگران در هر یک از انواع این تشکل‌ها می‌تواند زمینه‌ای باشد برای دست یافتن به برخی از خواسته‌های کارگران، بالا رفتن روحیه همبستگی و اتحاد کارگری، افزایش اعتماد به نفس و دخالت‌گری توده کارگران. یکی از ضعف‌های غالب موضع‌گیری‌ها نسبت به تشکل‌های کارگری این است که این گوناگونی و اهمیت هر یک از انواع تشکل‌های کارگری برای اهداف خواسته‌هایی که در دستور کار خویش می‌گذارد در نظر گرفته نمی‌شود. بر عکس، هر کس "تشکل مستقل کارگری" را با نوع خاصی از تشکل‌یابی کارگران مترادف می‌گیرد و بنا بر میزان علاقه یا بی‌علاقگی به آن نوع خاص، درباره تشکل کارگری نیز اظهار نظر می‌کند.

۲- شناخت از اهداف مضمون و چشم‌انداز فعالیت، ترکیب اعضا و ظرفیت‌های مبارزاتی هر یک از انواع تشکل‌های کارگری به ما کمک می‌کند که چهار درهم‌گویی نشویم و ویژگی‌های مبارزه طبقاتی و سازمان‌یابی کارگران را درست‌تر تشخیص بدهیم. متأسفانه در جنبش چپ ایران موارد این گونه آشفته فکری‌ها و بد آموزی‌ها بسیار است. به عنوان مثال در مقاله "تشکل‌های کارگری، آزادی‌های دموکراتیک، جامعه مدنی" به قلم ایرج آذرین که در نشریه "پارو" مورخ ژانویه و فوریه ۲۰۰۲ منتشر شده،

می‌خوانیم: "در تمام این نوشته منظورم از تشکل‌های کارگری تشکل‌های توده‌های کارگران برای خواست‌های اقتصادی روزمره است؛ یعنی آن چه سنتاً تشکل‌های صنفی کارگران نامیده می‌شد (در این جا تفاوت‌های اشکال مشخص این تشکل، سندیکا یا اتحادیه، شورا، کمیته کارخانه، انجمن و نظایر این‌ها که در جای خود مبحث بسیار مهمی است، مورد نظر نیست.) - تاکیدات از من است -"

در تعریف فوق از "تشکل‌های توده‌ای کارگران" چند اشکال اساسی به چشم می‌خورد: اولاً انواع تشکل‌های کارگری، هم‌چون اتحادیه، شورا، کمیته کارخانه و غیره به "اشکال مشخص" تشکل کارگری تنزل داده شده است، گویی تشکل‌های مذکور اشکالی از یک محتوی و مضمون واحد هستند. این به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌های اساسی و ماهوی بین این تشکل‌ها در اهداف، محتوای فعالیت، خواست‌ها و ترکیب‌شان است. همین اشتباه زمینه را برای آشفته فکری‌های بعدی فراهم می‌آورد.

ثانیاً نادیده گرفتن محتوای فعالیت هر یک از انواع تشکل‌های کارگری به این جا می‌انجامد که ایرج آذرین حتی شوراها را که تشکل‌هایی سیاسی هستند و بدیلی در برابر دولت بورژوازی می‌گذارند، جزو تشکل‌هایی می‌شمارد که برای "خواست‌های اقتصادی روزمره" کارگران فعالیت می‌کنند!

ثالثاً بر خلاف تصور نویسنده نمی‌توان مضمون فعالیت غالب "تشکل‌های توده‌ای کارگری" را به "خواست‌های اقتصادی روزمره" تنزل داد، حتی اتحادیه‌ها نیز که عمدتاً به عنوان تشکل‌های اقتصادی کارگران به حساب می‌آیند، مستقیماً در مسائل سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک دخالت می‌کنند. به این نکته در ادامه بیشتر خواهیم پرداخت.

ایرج آذرین در ادامه مقاله‌اش می‌نویسد: "... حتی تشکل صرفاً اقتصادی کارگران، در ذات خود سیاسی است، یعنی بر عرصه سیاست و دموکراتیزه کردن آن تأثیر می‌گذارد؛ و مبارزه صرفاً اقتصادی کارگران خود به ناگزیر نیرویی برای ایجاد تغییرات در عرصه سیاست است." این نکته البته درست است، ولی مسئله فراتر از آن می‌رود. به اعتقاد من به استثنای موارد محدودی چون صندوق‌های همیاری یا تعاونی‌های مصرف، هیچ کدام از

تشکل‌های کارگری، "تشکل صرفاً اقتصادی" نیستند؛ آن‌ها در مسایل سیاسی و فرهنگی نیز دخالت می‌نمایند.

۲- بین تشکل‌های کارگری که تا به حال نام بردیم و احزاب سوسیالیست و کمونیست تفاوت‌هایی وجود دارد. به طور کلی احزاب چپ به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول آن‌هایی هستند که واقعاً نفوذی در میان کارگران داشته یا دارند و گرایش‌های آن‌ها در درون طبقه کارگر نمایندگی می‌کنند. نمونه‌های تاریخی آن، احزاب بلشویک در روسیه و حزب سوسیال دموکرات آلمان تا پیش از ظهور فاشیسم هستند. چنین احزابی در ایران امروز وجود ندارند و متأسفانه نیروها و جریان‌های چپ در خارج از کشور ضعیف‌تر از آن هستند که حتی ارتباط چندانی با کارگران داشته باشند، چه رسد به این که دارای اعتبار و نفوذ در میان آنان باشند.

دسته دوم احزاب چپی هستند که تنها مدعی نمایندگی کارگران هستند و این ادعا را نیز از ایندولوژی و مبانی عقیدتی خود می‌گیرند. این دسته دوم اصولاً موضوع بحث ما در این جا نیستند، چرا که در دنیای واقعی، تشکل کارگری محسوب نمی‌شوند و ارتباط با طبقه‌ای که مدعی هستند نمایندگی‌اش - و حتی رهبری‌اش - می‌کنند، ندارند. اما دسته اول، یعنی احزابی که می‌شود آن‌ها را دست‌کم در مقطعی از فعالیت‌شان احزاب کارگری دانست، با تشکل‌های کارگری دیگر که بر شمردهیم تفاوت‌های ماهوی دارند: اولاً این احزاب معمولاً نه در محیط‌های کار و از دل مبارزه و نیازهای بلاواسطه اقتصادی - سیاسی کارگران، بلکه در خارج از جنبش کارگری پدید می‌آیند. ثانیاً رهبری و مقام‌های کلیدی این احزاب معمولاً در دست روشنفکران و عناصر غیر کارگری است. ثالثاً این احزاب در پی تصاحب قدرت سیاسی هستند. هدف آن‌ها تسخیر قدرت سیاسی نه توسط نهادهای منتخب و خودگردان کارگران و تهیدستان، بلکه توسط خود این احزاب و با استفاده از نیروی مردم است. مطابق با این هدف، برنامه سیاسی، شیوه‌های عمل، تبلیغات، مشغله‌ها و مخاطبین‌شان با تشکل‌های کارگری پیشگفته متفاوت است.

خصوصیات تشکل مستقل کارگری

در این فصل ما به روی چند ویژگی عمومی تشکل مستقل کارگری مکتب کنیم. از میان ویژگی‌هایی که برای تشکل مستقل کارگری می‌توان برشمرد، سه خصوصیت شایان توجه بیشتری است: ۱- معنای استقلال تشکل در عرصه‌های مختلف؛ ۲- ضرورت پیشبرد همزمان مسایل و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی کارگران؛ ۳- ضرورت وجود گرایش‌های مختلف و روابط درونی دموکراتیک در یک تشکل کارگری.

۱- استقلال تشکل کارگری به چه معناست؟

به اعتقاد من یک تشکل کارگری باید در سه زمینه زیر مستقل باشد: الف- استقلال از دولت: دولت‌های حافظ مناسبات استعماری می‌کوشند به اشکال مستقیم و غیرمستقیم کارگزاران خود را در جنبش کارگری داشته باشند. یکی از این راه‌ها ایجاد تشکل‌های فرمایشی ادامه کار است. نمونه‌های حی و حاضر آن در ایران شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی هستند که هم ابتکار به وجود آمدن‌شان با نهادهای دولتی و ایادی جمهوری اسلامی بود، هم مجموعه فعالیت‌شان از طریق قوانین و آیین‌نامه‌های مصوبه دولت تعیین می‌شود و هم این تشکل‌ها در عمل پشتیبانان جمهوری اسلامی هستند و به منزله رکنی از این نظام فعالیت می‌کنند. در زمان شاه نیز "سازمان کارگران ایران" که زیر نظر حزب رستاخیز ایران کار می‌کرد تشکلی وابسته به دولت بود. از نمونه‌های بین‌المللی این‌گونه تشکل‌ها "جبهه ملی کار" در دوره فاشیسم در آلمان و اتحادیه‌های فرمایشی در کشور های بلوک شرق سابق است.

مورد دیگر، ایجاد تشکل های دولتی برای کوتاه مدت و به منظور رسیدن به یک هدف معین است. به عنوان مثال دولت قوام در سال ۱۳۲۵ "اتحادیه های کارگران ایران" (اسکی) را به منظور از میدان به در کردن شورای متحده مرکزی تشکیل داد. احمد آرامش که یکی از بنیان گذاران "اسکی" و معاون وزارت پیشه و هنر و بازرگانی وقت بود در باره انگیزه تشکیل "اسکی" به صراحت گفت: "دولت نمی توانست اتحادیه نوادهای را با زور نابود کند، چرا که سرکوب اتحادیه ها واکنشی به سود آن ها در میان کارگران ایجاد می کند."

بنا به گفته آرامش بهترین سیاست این بود که اتحادیه کارگری دیگری برای رقابت با شورای متحده مرکزی تشکیل شود و این کار توسط وزارت کار و تبلیغات و با همکاری حزب دموکرات ایران که حکومت را در دست داشت، صورت گرفت. (۱۵)

علاوه بر راه های مستقیم، دولت ها به گونه های غیر مستقیم و "ظریف تری" نیز می کوشند تشکل های کارگری را به خود وابسته کنند. خریدن نمایندگان و فعالین کارگری، تحت تعقیب قرار دادن کارگران مبارزه به سازش کشاندن تشکل های موجود، تقویت تشکل های زرد در برابر تشکل های مبارز کارگری و کمک های هدف مند مالی به تشکل ها به منظور ایجاد وابستگی مالی از جمله وسایلی است که دولت ها به کار می برند. کاربرد این وسایل البته در کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری نیز رایج است.

ب- استقلال از کارفرمایان و مدیریت ها: در کشورهای چون ایران که اختناق سیاسی حاکم است و در عین حال دولت نقشی کلیدی در اقتصاد مملکت دارد، تشکل های فرمایشی به درجاتی به مدیریت ها و کارفرمایان نیز وابسته اند. به عنوان مثال شوراهای اسلامی کار علی رغم اختلافاتی که در این یا آن مؤسسه با مدیریت ها و بخش خصوصی دارند، قانوناً برای آنان نقش کارگزاران مدیریت ها و سویاپ اطمینانی برای منحرف کردن اعتراضات کارگران در نظر گرفته شده است. تا آن جا که حتی فردی مانند محمد سلامتی، که خود در تلویین قانون کار نقش مهمی داشته، در مصاحبه ای با روزنامه سلام در اسفند ۱۳۷۱ می گوید که اکثر وظایفی که به عهده

شوراهای اسلامی گذاشته شده "در واقع این‌ها را عمده کارفرما یا مدیر کرده است" و "در واقع شورا در خدمت مدیریتت واحد است تا واحد را بهتر اداره کند"

در بحث‌های تاکنونی درباره تشکل‌های مستقل کارگری، معمولاً از مؤلفه استقلال تشکل از کارفرمایان و مدیریت نام برده نمی‌شود. چنین به نظر می‌آید که این سهل‌انگاری از دو علت متفاوت ناشی می‌شود اول این که برخی از فعالین کارگری مسئله استقلال از کارفرمایان و مدیریتت را مفروض می‌گیرند و نیازی به تأکید بر آن نمی‌بینند. دوم آن که در ادبیات چپ ایران غالباً مسایل از نقطه نظر سیاسی بررسی می‌گردند و رابطه واقعی کار و سرمایه در محیط کار از نظر دور می‌افتد. به همین جهت در این ادبیات اساساً درباره رابطه تشکل کارگری با دولت و یا احزاب سیاسی بحث می‌شود. سهل‌انگاری مذکور به هر علتی که باشد از نظر توضیح ویژگی‌های تشکل مستقل کارگری و راستای فعالیت آن زیان‌بار است. چرا که پافشاری بر استقلال تشکل کارگری از کارفرمایان، در عین حال به معنای تأکید بر خصلت طبقاتی تشکل و دفاع پس‌گیر آن از خواسته‌های کارگران هم هست. این نکته می‌تواند مرزبندی نظری کارگران رادیکال را با تشکل‌های ناپیگیر و سازشکار شفاف‌تر کند. به عنوان مثال اتحادیه‌های اروپا به دولت‌ها و احزاب سیاسی وابسته نیستند، اما در عین حال به طور قاطع و سرسختانه از منافع کارگران نیز دفاع نمی‌کنند. آن‌ها برخلاف برخی از اتحادیه‌های قرن نوزدهم نهادهای طبقاتی کارگران نیستند، بلکه نهادهایی هستند که بین منافع کارفرمایان، دولت و شاغلین وساطت می‌کنند. آنان اگر چه در وهله اول مصالح اعضای خود را در نظر دارند، اما همزمان نیازهای سیستم و ملزومات سرمایه را نیز به حساب می‌آورند. کم نیستند مواردی که اتحادیه‌های اروپا از "زیاده‌روی‌های" کارگران و اعتراضات خود انگیخته آنان انتقاد می‌نمایند و کارگران را به سازش و همکاری با کارفرمایان فرا می‌خوانند.

ب- استقلال از احزاب سیاسی: منظور از استقلال تشکل کارگری از احزاب و سازمان‌های سیاسی این نیست که جریان‌ات سیاسی اجازه نداشته باشند در تشکل‌های کارگری فعالیت کنند؛ به معنای حذف فیزیکی اعضای

جریانات سیاسی هم نیست. بلکه به این معناست که تشکلات کارگری به لحاظ سیاسی کاملاً مستقل باشند. آن‌ها باید مختار باشند هر خط مشی و سیاستی را که از طریق نشست‌های رسمی یا کنگره‌های خود تعیین می‌کنند آزادانه پیش ببرند. به عبارت دیگر تشکل کارگری باید در مورد مجموعه سیاست‌ها، موازین تشکیلاتی و مسایل مالی خود مستقل از احزاب - چه راست و چه چپ- تصمیم بگیرد و عمل کند. نهادهای مسئول در این تشکل باید فقط به اعضای خودشان یعنی به کارگران پاسخ‌گو باشند.

وابستگی تشکل کارگری به احزاب سیاسی، استقلال رای و اعتماد به نفس را از توده کارگران می‌گیرد؛ کارگران را از دخالت مستقیم در مسایل گوناگون باز می‌دارد؛ تغییر سیاست‌ها و عمل کردهای تشکل کارگری را تابع اعمال نفوذ این یا آن حزب سیاسی- و معمولاً از راه‌های غیر دموکراتیک و بر فراز سر کارگران- می‌کند بر عکس، زمانی که خود کارگران استراتژی و تاکتیک تشکیلات خویش را تعیین کنند، قادرند از استقلال سیاسی خود دفاع کرده، به گونه متشکل با خواسته‌ها و اهداف خود وارد صحنه شوند. در آن صورت کارگران می‌توانند به شکلی دموکراتیک و از طریق ارگان‌های منتخب خود مناسب‌ترین سیاستی که منافع آن‌ها را در بر دارد اتخاذ کرده و پیگیری نمایند.

متأسفانه هنوز هم در میان نیروهای سیاسی خارج از کشور کسانی یافت می‌شوند که استقلال تشکل‌های کارگری از احزاب سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسند. به عنوان مثال به بخش‌هایی از یکی از سخن‌رانی‌های رضا مقدم با عنوان "تشکل مستقل کارگری چیست؟" که خلاصه‌ای از آن در کارگر امروز مورخ خرداد ۱۳۸۰ نیز تجدید چاپ شده، اشاره می‌کنم:

رضا مقدم در ابتدای صحبت‌هایش بیان می‌کند که: "در کلی‌ترین سطح دو تعبیر از تشکل مستقل کارگری وجود دارد: ۱- تشکل کارگری مستقل از دولت. ۲- تشکل کارگری مستقل از سیاست و احزاب و به ویژه مستقل از احزاب چپ و کمونیست."

تقسیم‌بندی فوق به دلایل زیادی نادرست است. اولاً مقدم استقلال از دولت را در برابر استقلال از "سیاست و احزاب" قرار می‌دهد گویا یا باید

طرفدار استقلال تشکل کارگری از دولت بود و یا طرفدار استقلال آن از احزاب. در حالی که می‌توان هر دوی آن‌ها را خواست و علاوه بر آن طرفدار استقلال تشکل از کارفرمایان و کارگزاران ایشان نیز بود. ثانیاً رضا مقدم مفاهیم سیاست و احزاب را در کنار هم به کار می‌برد و در کل صحبت‌هایش نیز چنین القاء می‌کند که گویا مطالبه استقلال تشکل از احزاب سیاسی به معنای خواست عدم دخالت تشکل در سیاست نیز هست. در حالی که این دو به هیچ وجه لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. تشکل کارگری مستقل از احزاب ممکن است بسیار سیاسی‌تر از تشکل وابسته به احزاب باشد چرا که در حالت اول توده کارگران با استقلال رأی و از طریق نهادهای منتخب و خودگردان خویش جهت‌گیری‌های سیاسی تشکل‌شان را تعیین می‌کنند. آنان امکان می‌یابند که در عمل آموزش ببینند و برای انجام وظایف بزرگ‌تر یعنی اداره جامعه آماده شوند. برای کسی که معتقد به خودرهای و سازمان‌یابی مستقل کارگران است نکته مذکور بدیهی و روشن است. ثالثاً تبصره "به ویژه مستقل از احزاب چپ و کمونیست" نیز دست‌کم در مورد کسانی که از موضعی ضد سرمایه‌دارانه و رادیکال معتقد به استقلال تشکل از احزاب سیاسی هستند صادق نیست و بیشتر به انگ و برجسب زدن شباهت دارد.

در ادامه رضا مقدم بیان می‌کند که "با تعبیری که از تشکل کارگری مستقل تنها آن را مستقل از دولت می‌فهمد موافق" است و همیشه سعی می‌کرده عبارت "تشکل کارگری مستقل از دولت" را به کار ببرد. در پایان نیز آشکارا می‌گوید: "از نظر ما این که یک تشکل کارگری تحت نفوذ یک حزب باشد و یا یک رابطه تنگاتنگ سیاسی، تشکیلاتی و مالی یا یک و یا چند حزب داشته باشد به خودی خود اشکالی ندارد."

بدین ترتیب او از "تحت نفوذ" بودن تشکل در ابعاد همه جانبه‌ای - از جهت‌گیری‌های سیاسی گرفته تا مسایل تشکیلاتی و مالی - دفاع می‌کند. نکته جالب توجه اینست که او بلافاصله می‌افزاید: "اگر اختلافی با آن تشکل کارگری وجود داشته باشد بر سر سیاست‌هایی است که آن تشکل دارد و به علاوه این که آیا به اعمال لراذه مستقیم کارگران میدان می‌دهد یا نه." (تاکید از من است). نکته آخر در چارچوب فکری کسی که وابستگی تشکل